



آداب معنوی هنر خوشنویسی در تحفه المحبین و رساله سطر السطور

دکتر محمد رضا نجاریان

دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی و ممتاز خوشنویسی، دانشگاه یزد

reza_najjarian@yahoo.com

چکیده:

استادان متقدم معتقد بودند که خطی که به مرتبه عالی تر و امتیاز کمال و دارای صفا و شأن باشد، بی‌صفای دل امکان ندارد. سلطانعلی مشهدی می‌فرماید:

داند آنکس که آشنای دل است	که صفای خط از صفای دل است
خط نوشتن شعار پاکان است	هرزه گشتن نه کار پاکان است

باباشاه می‌گوید: صفا حالتی است در خط که طبع را مسرور و مروح و چشم را نورانی می‌کند و بی‌تصفیه قلب تحصیل آن نتوان کرد. سراج شیرازی هم در تحفه المحبین می‌نویسد: مرکبی باید که معانی لطیف آسمانی را در عالم صورت سیر دهد و آن مرکب، حروف و کلمات است. در این سرای فانی هر سعادت‌مندی که طالب مرتبه بقاء ذکر جمیل است که حکما آن را عمرثانی گفته‌اند. در تحصیل فضیلت «الخطّ صنعہ روحانیہ ظہرتْ بالهٔ جسمانیہ» ید بیضا می‌نماید. با این باور که همه چیز با قلم ازلی از ازل بر لوح محفوظ نگاشته آمده است و دید قلم فتوای درد از محبره ذوق مداد محبت برداشت و در دایره دل حروف عشق به رسم مباشرت بنگاشت؛ در این مقاله سعی بر این است تا آداب معنوی هنر خوشنویسی را بر اساس کتاب تحفه المحبین سراج شیرازی و رساله سطر السطور سلطانعلی مشهدی بیان کنیم.

واژگان کلیدی: خوشنویسی، آداب معنوی، تحفه المحبین، رساله سطر السطور



مقدمه:

همه چیز با قلم ازلی از ازل بر لوح محفوظ نگاشته آمده است ؛ ولی روزبهان بقلی را این باور است که دید قلم فتوای درد از محبره ذوق مداد محبت برداشت و در دایره دل حروف عشق به رسم مباشرت بنگاشت(شیمل، 1368، ص 125)

خدای تعالی تعلیم خط و نویسندگی را به خود نسبت داده است: اقرأ و ربک الاکرم الذی علم بالقلم علم الانسان ما لم یعلم نیز فرموده است: ن والقلم و ما یسطرون .پیامبر هم فرموده است: کسی که قلمی بترشد و با آن در باب علم و دانش چیزی بنویسد خدا درختی در بهشت به او عطا کند که از دنیا و آنچه در آن است بهتر باشد.(صبح الاعشی، ص 87). الخط الحسن یزید الحق و ضحا(نهج الفصاحه). در رساله خط عبدالله صیرفی آمده است: من حسن کتابه بسم الله الرحمن الرحیم دخل الجنة. افلاطون خط را عقال عقل می داند(الفهرست) بزرگمهر گفته است : خط کالبد معنی است و هر گاه که در آن اشتباهی افتاد ادراک معانی ممکن نگردد(کلیله و دمنه) قلم که می توانست همه چیز بر لوح بنویسد بنابر حدیثی نبوی نخستین آفریده خداوند است. صوفیان و فیلسوفان آن را نماد عقل اول پنداشتند. این عربی در تفسیر ن والقلم از فرشته ای موسوم به النون یاد می کند که تشخیص عقل اول از جنبه منفعل آن و به منزله دربردارنده تمام دانشهاست. این نکته به تفسیر معمولی نون به عنوان دوات ازلی مربوط است که شکل آن را می توان با دوات مقایسه کردالف حرف وحدت و وحدانیت به شمار است. آفرینش با آن آغاز شده است. سنایی با مقایسه عارف و الف بسم الله راز فنای کامل را بیان می کند. اسفراینی پیشوای کبرویه الف پنهان بسم را اشاره ای به الف اسلام می دید که در دلهای مؤمنانی که به احدیت رسیده اند پنهان است. دو حرف میم در نام حضرت محمد(ص) به این حقیقت اشاره دارد که هر دو عالم از اوست زیرا لفظ عالم خود یک میم دارد. روزبهان بقلی میم ها را چنین می بیند: میمات از حروف سواقی بحار محبت است که از قدم در اسرار افعال می گذرد. ب را حرفی فروتن می دانند که با داشتن یک نقطه دلی بی ادعا و شکسته را می نمایاند. در عرف عرفانی هـ فرجامین حرف الله است و از این رو حرف هویه شخصیه است. نجم الدین کبری واو را حرف ربط میان انسان و خدا خوانده است. لام الف به مفهوم لا است که سرآغاز لا اله الا الله است و به منزله اسم اعظم خداست. ف از فنا و فقر حکایت دارد. (شیمل، 1368، صص 160-125).

روش تحقیق

با تدقیق بر کتاب تحفه المحبین سراج شیرازی و رساله سطر السطور سلطانعلی مشهدی ، آداب معنوی هنر خوشنویسی را استخراج کرده آداب خوشنویسی را در بزرگان این هنر بررسی می کنیم.

ضرورت تحقیق



به تعبیری می توان گفت: برخی گفته اند: اولین کسی که بعد از آموختن اسما، خط عربی و سریانی را نگاشت آدم ابوالبشر بود. بعضی هم عقیده دارند اول کسی که خط نوشت و خطاطی کرد، حضرت ادریس پیامبر بود.». درواقع هنر خوشنویسی به عنوان یکی از بزرگ ترین و ارزشمندترین هنرهای اسلامی، به اعتبار و امتیازی ویژه دست یافته و به عنوان یکی از اصیل ترین هنرها، وسیله کتابت قرآن مجید قرار گرفته است. به گونه ای که می توان گفت خوشنویسی علاوه بر این، به دلیل برخورداری از قابلیت ها و جاذبه های ویژه خود، همواره کاربردی فرهنگی نیز داشته است. به گفته تیتوس بورکهارت: «خوشنویسی این امتیاز را دارد که کلام الهی قرآن را در قالب فرم های بصری ارائه می کند. براین اساس، هنر والای خط و خوشنویسی جایگاه بسیار شایسته و برجسته ای را در زمینه انتشار معنویت و گسترش والایی ها و زیبایی ها می یابد و از پایگاهی قدسی برخوردار می شود.

خوشنویسی درواقع هنری لاهوتی و معنوی است که هر سطر و هر جزء آن، بدان هنگام که از قلم هنرمند می تراود، تا آن زمان که به دیده بیننده راه می یابد و خلاصه تا هر زمان که جاودانگی می یابد، هنرمند و هنردوست و تماشاگر همه و همه را به مبدأ آفرینش و نظام معنی دار هستی رهنمون می شود و اهداف والایی را باز می نمایند و انسان را به سوی آفریدگار فرامی خواند. همچنین به مثابه راهبردی به سمت کمال و تعالی، آدمی را به پاسداری از ارزش ها و والایی ها دعوت می کند. خوشنویسی در میان هنرهای اسلامی، مظهر پرتوان ترین هنر تزئینی است که در عین حال، شیوه ای روحانی را جلوه گر می سازد. دو شکل اصلی هنر قدسی، یعنی معماری و خوشنویسی در کنار یکدیگر معماری تزئینی مسجد، خصوصا مساجد کاشی کاری شده ایران را به وجود آورده اند که همچون بلوری در ظلمتکده خاک، پرتو نور آسمان را منعکس می نماید. خوشنویسی سنتی در مقام هنر قدسی اصلی در اسلام، موهبتی نشأت گرفته از آن حقیقت موجود در بطن دین اسلام است که هنر قدسی از آن حقیقت ناشی می شود. خوشنویسی برای تمام مسلمانان چه آنان که بر این حقیقت وقوف دارند چه آنان که به اشکال ظاهری خوشنویسی راضی اند کماکان همین جایگاه را دارد و این هنر برای سالکان طریق حقیقت تکیه گاهی است برای تفکر درباره خداوند واحد چون هر «الف»ی ما را متذکر می سازد که فقط الف الله باید قلب و ذهن ما را تسخیر کند و هر نقطه ما را به این واقعیت این حدیث متوجه می کند که «خدا بود و با او چیزی نبود» و دیگر اینکه «او اکنون همان گونه است که بود» (نصر، هنر و معماری، ص 39) هر حرف قرآنی را دارای سه صورت می داند. صورت نوشتاری که به چشم می آید، صورت اصلی یا روحانی که جایگاه ظهور آن قلب است و صورت گفتاری که به گوش می رسد. (موسوی، ج 1، ص 108)

1- اهمیت هنر

هنر در ادبیات:

که مردم هنری زین چهار نیست بری
به نیکنمایی آن را ببخشی و بخوری
که دوست آینه باشد چو اندر او نگری
نگاه داری تا وقت عذر غم نخوری
چو عذر خواهد نام گناه او نبری

چهار چیز شد آیین مردم هنری
یکی سخاوت طبعی چو دستگاه بود
دو دیگر آنکه دل دوستان نیازاری
سه دیگر آنکه زبان را به گاه گفتن زشت
چهارم آنکه کسی کو بجای تو بد کرد

(انوری)



هنر، قدرتی شگرف دارد و هنرمند، کاری شگفت انگیز می کند و در اوجی فراتر از دیگران قرار دارد هم از لحاظ ادراک و هم از لحاظ بیان مدرکات و ترسیم آن ها ... یکی از هنرشناسان فرانسوی به نام «هیپولیت تن» درباره هنرمندان گفته است: ... بلندترین شاخه درخت زمان خود هستند». هنر، همچون آیینی است که می تواند انعکاس دهنده همه خوبی ها و بدی ها، زشتی ها و زیبایی ها و مادیات و معنویات باشد. اما در این میان هنر اسلامی ویژگی های خاص خودش را داراست. هنر اسلامی، در واقع وسیله ای برای شناخت ارزش هاست، که علاوه بر بهره گیری از جمال، همواره رو به سوی کمال دارد و کلیه عروج و اعتلای انسان به شمار می رود.

هنر و تواضع:

عرض هنر از پاک ضمیران نتراود کس قیمت در از لب دریا نشنیده است

هنر و دستگیری:

بدست آوردن دنیا هنر نیست یکی را گر توانی دل بدست آر

(سعدی)

هنر و معرفت:

گهر بی هنر زار و خوار است و سست به فرهنگ باشد روان تندرست

(فردوسی)

هنر اسلامی، زبانی الهی و کاربردی وسیع و عظیم دارد، زوال پذیری و فنا را در آن راهی نیست و صفت اصلی آن، همان بعد معنوی است که چون زبان فطرت و دل آدمی است، لاجرم بر دل می نشیند و انسان را تحت تأثیر قرار می دهد. هنر اسلامی، افزون بر هنرهای دیگر از ویژگی هایی همچون خدامحوری، عبرت انگیزی، طرح ارزش ها و پیام های والا و مانند این ها برخوردار است و از برخی ویژگی های دیگر هنرها همچون ابتدال، تحقیر انسان و ارزش های الهی، منفی گرایی و... مبرا و به دور است.

هنر و دلاوری:

هنر نزد ایرانیان است و بس ندارند شیر ژیان را به کس

(فردوسی)

هنر و خط:

کلید خرد را هنر شد علم کلید هنر چیست نوک قلم

2- لزوم هنر:

هنر یک واژه اوستایی است. در زبان فارسی از هو به معنی خوب و واژه نر به معنی مردانگی و توانایی ترکیب یافته است. پس هنر یعنی خوب توانایی. رسالت هنر در زمان ما این است که از حوزه عقل این حقیقت را که سعادت انسانها در اتحاد آنها با یکدیگر است به حوزه احساس انتقال دهد و به جای زور و تعدی کنونی ملکوت خدایی یعنی سلطنت محبت را مستقر سازد. الفاظ زبان و خط الفاظ دو تکیه گاه نامرئی و دو پشتیبان محکم یک ملت و مردم یک کشورند که همه به آن ایمان و اعتقاد تزلزل ناپذیر و توأم با علاقه دارند. هنرمند از همه چیز رابطه های زیبا استخراج می کند. جمال و زیبایی در وجود آدمی



دوگونه است: خلقی و خلقی. خلقی چون زیبایی صورت و رخساره و قامت و اندام و خلقی که شامل موهوبی و کسبی است عبارت است از جمال باطن و صفای باطن و ذوق سلیم. زیبایی گفتار و ذوق بیان و زیبایی رفتار و جنبشهای هنری (فضایلی، 1370، ص 33)

علی الخصوص کسی را که طبع موزون است چگونه دوست ندارد شمایل موزون

(سعدی)

تیتوس بورکهارت فیلسوف و هنر شناس معاصر در مورد خوشنویسی اسلامی نیز به این نتیجه رسیده است که "شریف ترین هنر بصری در جهان اسلام خوشنویسی است او همچنین معتقد است که "هیچ هنری در پرورش ذوق هنری مسلمانان به اندازه خوشنویسی موثر نبوده است. خوشنویسی با حروف و کلمات ارتباط دارد، حروف و کلمات با معانی و مفاهیم پیوند دارند و معانی و مفاهیم نیز با حقیقت گره خورده است؛ ثانیاً خط مهم ترین و کامل ترین ابزار انتقال حقایق، معانی، اشارات و رموز است. هنری که ارتباط آن با رموز و حقایق بیشتر است خوش نگاشتن آن نیز تابع شرف و فضیلت محتوا است؛ ثالثاً این هنر اصالتاً از دین ریشه گرفته و در خدمت معنویت و دین استمرار پیدا کرد. از این رو در جهان اسلام همواره اندیشمندان و بزرگان به خوشنویسی اهتمام ویژه داشته اند به گونه ای که سید ابن طاووس عارف، واصل، عالم و فقیه شیعی در سفارش به فرزند خود یادگیری خط خوب و کامل را توصیه می کند و آن را وسیله ای برای سلوک الی الله و ورود به نهایت رضایت الهی می داند (حسینی نجومی، 1366، ص 42)

در کتاب تعلیم خط آداب خوشنویسی چنین بیان شده است:

1. سکون دل

ابن بواب گفته است: خطاطی موقوف بر پنج چیز است: برندگی قلمتراش، خوبی قلم، صافی مرکب، نرمی کاغذ و آرامش و سکون دل (فضایلی، 1370، ص 42)

2. فریفته نشدن:

خطاط باید پیوسته این سخن را نقش لوح دل سازد: العجب یوجب العثار (غررالحکم)

3. احتراز از صفات ذمیمه:

باباشاه گوید: کاتب باید از صفات ذمیمه احتراز کند زیرا این صفات در نفس علامت بی اعتدالی است. (فضایلی، 1370، ص 44).

3- تحفه المحبین:

ابوالداعی یعقوب بن حسن بن شیخ المقلب به سراج الحسنی شیرازی است. تحفه المحبین در محمدآباد، از شهرهای ناحیه بیدر هندوستان. به نام امیرزاده حبیب الدین محب الله در 858 هـ تألیف شده است. مؤلف در آموختن هنر خط، شاگرد مولانا صدرالدین روزبهان شیرازی بوده است. مستندات مؤلف:

1. منقولات از خطنویسان نامور پیشین، مثل ابن مقله (272 - 328)، ابن بواب (در گذشته 423) و ...

2. اشعار و ابیات شاعران.

3. کتب تاریخی و ادبی و استناد به اقوال متقدمان مثل حاجب (شافیه)، ابونصر فراهی (نصاب الصبیان)



4. آنچه مؤلف دریافته بود: (سراج شیرازی، ص 32). یک نسخه ظفرنامه تیموری به خط نستعلیق از سراج در کتابخانه مجلس با عناوین ثلث و رقاع با تاریخ جمادی الاخر 840 موجود است (سرمدی، 1379، ص 983). تحفه المحبین ارمغانی است برای عاشقان هنر خوشنویسی که خط و خال این هنر را دام و دانه مرغان آسمانی کرده اند. نام خیال انگیز این اثر، وامی است از کتاب تحفه المحبین روزبهان خطاط شیرازی در احوال عشق و اسرار معرفت که سراج حسنی کاتب هم اسم آن را به تبرک بر دفتر خویش نهاده و هم از مسمای آن صحیفه عشق مطالبی برگزیده و زیب کلام خود کرده است. مؤلف در تدوین این کتاب، همچنین نوشته های قبله الکتاب یاقوت مستعصمی و دیگران را پیش روی داشته و از کتابهایی چون تحفه العرفان و روح الجنان و ... در بیان معانی عرفانی بهره گرفته است. کمتر صفحه کتاب را خالی از یک آیه قرآن یا کلام پیامبر و سخن اولیا و یا اشعار نغز و لطیف پارسی و عربی توان یافت. خطبه توحیدیه به صنعت براعت استهلال آراسته است. نیز صنعت مراعات نظیر در سراسر کتاب، مطالب فنی و عرفانی را به هم پیوند داده است. پس از حمد الهی و نعت رسول در دایره خط و خوشنویسی گام برمی دارد و حدیث معروف رسول را ذکر می کند، هر کس بسم الله را با خط نیکو نوشت، خداوند به او نیکویی خواهد داد. از طغرای خاتمیت او به عنوان خطی که ادیان پیشین را نسخ کرده، یاد می کند و ابیات بدیعی از مخزن الاسرار نظامی در وصف آن حضرت می آورد که با عالم کتابت تناسب دارد:

تخته اول که الف نقش بست	بر در محبوبة احمد نشست
حلقه حا را کالف اقلیم داد	طوق ز دال و کمر از میم داد
لاجرم او یافت از آن میم و دال	دایره دولت و خط کمال

پس از دیباچه با طرح یک نکته فلسفی، زمینه را برای ورود به خوشنویسی آماده می کند. او می گوید: مرکبی باید که معانی لطیف آسمانی را در عالم صورت سیر دهد و آن مرکب، حروف و کلمات است.

صورتت می بینم و حیران معنی می شوم تا چه معنی لطیف است آنکه اینش صورت است سپس شرح احوال خود را می گوید. کتاب پس از دیباچه و درآمد، شامل یک توشیح و دو مقاله و یک خاتمه است. توشیح در بیان فضیلت خط است. از جمله، تعریف حکیمی درباره خط نقل می کند: خط صنعتی روحانی است که به اسباب جسمانی ظهور می یابد. پس از توشیح مقدمه ای است بر مقالات اول در بیان وضع خط و اقلام گوناگون آن. در این مقدمه، مؤلف تاریخچه خط را تا حضرت آدم پیش می برد و او را نخستین واعظ خط معرفی می کند. توضیح می دهد که تعداد حروف 28 گانه عربی از مناظر 28 گانه قمر اقتباس شده. در پیدایش حروف ابجد می گوید: جماعتی از اقوام پیشین اوایل نامهایشان ابجد، هوز بوده است.

3-1 توشیح : در فضیلت خط

در این سرای فانی هر سعادتمندی که طالب مرتبه بقاء ذکر جمیل است که حکما آن را عمرثانی گفته اند. در تحصیل فضیلت «الخط صنعۀ روحانیۀ ظہرت باله جسمانیۀ» ید بیضا می نماید. گفته اند الخط نصف العلم. رُوی عن مجاهد فی قوله تعالی «یُؤتی الحکمۀ مَنْ یشاء» قال الخط. سراج ابیات عربی و فارسی، احادیثی از حضرت علی و دیگر معصومین، بعضی فصحاء عرب، بعضی ادبا در فضیلت خط آورده است (سراج شیرازی، صص 46-58).



3-2 مقاله اول: بیان احوال قلم.

قبل از آن به بیان تعبیرات و استعارات عرفانی مربوط به قلم و دوات می‌پردازد؛ از جمله این که قلم اسکندری است که از برای آب حیات، عزیمت ظلمات کرده و یا

خضری چو کلک سعدی همه روزه در سیاحت نه عجب گر آب حیوان به درآرد از سیاهی پس از آن به خصوصیات جسمانی قلم، از قد و قامت و سختی و سنگینی و سرخی که نشان مرغوبیت آن است می‌پردازد. در باب دوم، بحثی مفصل در اسرار تراشیدن قلم می‌آورد. فتح و نحت و شق و قط و تحرّف نوک قلم و ... سپس به دستور نوشتن حروف می‌پردازد. پس از آن به اوصاف مرکّب می‌پردازد: نخست آنکه مرکب از خم صبغ‌الله (رنگریزی خداوند) به رنگ آل‌عباس (سیاه) است که در عین سواد و سیاهی سبب روشنایی ارباب علم و ادب گردیده است. آنگاه به طرز تهیه مرکب می‌پردازد. سپس به اوصاف طالب خط می‌پردازد: من طلب شیئاً وجدّ وجدّ. من قرع باباً و لجّ ولج. شرایط محیطی و احوال درون هنرمند باید با خلق زیبایی تناسب داشته باشد. محل پاک، لباس مناسب، رعایت طعام و شراب، پرهیز از غذاهای ثقیل، توجه کامل به هنر، پرهیز از پریشانی خاطر، تقوی و برگزیدن استاد پسندیده. در آداب‌المشق منسوب به میرعماد آمده است که ظهور اعتدال و کمال زیبایی از انسانی که به اعتدال اخلاق موصوف نیست، هرگز ممکن نباشد. پس از این مقدمات به بحث در اسباب کتابت و ادوات خط از مسطر و قلمدان تا پرگار و قلمتراش می‌رسیم و آنگاه صفت کاغذ که باید در لطافت چون عذار ناهید و عارض خورشید باشد. (سراج شیرازی، صص 12-17)

3-3 مقاله دوم در معرفت چگونگی وضع خط و اسماء خطوط و تبیین اصول و قواعد:

دل گفت مرا علم لدنی هوس است تعلیم کن اگر تو را دسترس است
گفتم که الف گفت دگر هیچ مگوی در خانه اگر کس است یک حرف بس است

در این فصل تاریخیّه خطوط و وجه تسمیه آنها را می‌خوانیم و سرگذشت خطاطانی، چون ابن‌مقله تا یاقوت و ... و نیز قصیده معروف ابن‌بواب در بیان اسرار خط. از زیباترین بابهای مقاله دوم، باب چهارم است در ترکیب حروف با یکدیگر. کتاب در بیان قواعد نگارش و رسم‌الخط پایان می‌پذیرد. (سراج شیرازی، صص 18-21).

3-4 مقدمه: وضع خط اقلام نگاشتن

کعب‌الاحبار می‌گوید: واضع صور روحانی و هیاکل نورانی خط، ابتداءً ابوالبشر آدم بوده. منقول است که شمس و اقمار و الفاظ که بر حسب اشاره «والقمر قدرناه منازل» اصول ایشان هو فی «لام الف» منحصر در بیست و هشت حرف است. شانزده از مشکوه برکات نبوت آدم و شیث و ادریس، و هشت در زمان رسالت ابراهیم و اسماعیل. در کلام ربّانی و فرقان آسمانی از سر حکمت «وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي» بیست و هشت حوراوش جنت آیین، منظور نظر اصحاب ایقان و یقین آمد و به چهار عدد دیگر که مشتمل بر اعداد کامل است، جنود حقایق حدودشان اتمام یافت. حدیثی نقل می‌کند که حضرت رسول فرموده- اند: هر کس به حروف 29 گانه ایمان نیاورد، هرگز از آتش خارج نمی‌شود. از ابن‌عباس نقل می‌کند که واضع اول خط، حضرت اسماعیل بود. از کعب‌الاحبار نقل می‌کند که اول کسی که کتابت به عربی فرموده، حضرت آدم بود. صاحب تاریخ طبقات‌ناصری می‌آورد که از فرزندان اسماعیل، اول کسی که خط نوشت، اُد بن همیسع بوده، با 24 زبان و 24 خط. نقل است اول کسی که



خط نوشته، از اقوام اوایل بودند با نام ابجدسراج نظر ابن قتیبه، احمد بن محمد و ... را نقل می کند. (سراج شیرازی، صص 61-66)

3-5. باب پنجم: فصل اول: آداب کاتب

بدان زینک الله بالتقوی و کفاک ما اهمک فی الآخرة و الاولى که بر طالبان علوم و راغبان صنایع غیر مذموم به تخصیص صنعت شریفه کتابت واجب است که دراعه فضیلتشان به طراز تقوی و صلاح مطرز باشد و جیب و دامن خلعت مفاخرشان از اوساخ معاصی و ادناس مناهی در غایت نزاهت. نهایت طراوت و طهارت و از مضمون زیر استفاده می کند

العلم صعب ليس يدرکه الفتی حتی یکون موفقا فی ضبطه
واشرط فی التحصیل شرط واحد و هو التقی ان التقی من شرطه

مولف به اوصاف طالب خط و هنرجوی این فن می پردازد که مهمترین وصف او همان طلب و پایداری در راه طلب است که بنابر حدیث پیامبر اکرم (ص): «مَنْ طَلَبُ شَيْئًا وَ جَدَّ وَ جَدَّ وَ مَنْ قَرَعَ بَابًا وَ لَجَّ وَ لَجَّ».

یعنی هر کس چیزی را طلب کرد و در نیل به آن جدیت و پشتکار نشان داد آن را یافت و هر که در خانه ای را کوفت و در کوفتن اصرار ورزید بدان خانه وارد شد. پس باید که طالب را عزم راسخ و صبر جمیل باشد و از کثرت مشق ملول نگردد. در اینجا نکته لطیفی را می افزاید که از نظر زیبایی شناسی اهمیت خاص دارد و جمله هنرمندان را چراغ هدایت است و آن اینکه شرایط محیطی و احوال درون هنرمند باید با خلق زیبایی تناسب داشته باشد از جمله آنکه باید در محلی پاک و آراسته بنشیند و لباسی لطیف و مناسب بپوشد و رعایت طعام و شراب را به وجه احسن بنماید و از غذاهای ثقیل که موجب گرانی معده و ثقل بدن گردد بپرهیزد و نیز تمامی ذهن و اندیشه او متوجه هنرش باشد و دل از دیگر چیزها فارغ گرداند و از پریشانی خاطر برکنار باشد و از نظر اخلاقی که از همه مهمتر است طالب باید تقوی پیشه کند و بپرهیزد از هر آنچه گناه است و هر آنچه زشتی و بدی و ناموزونی است چنانکه گفته اند:

شَكْوَتْ إِلَى وَكَيْعٍ سُوءَ حِفْظِي فَأَرَشَدَنِي إِلَى تَرْكِ الْمَعَاصِي
فان العلم فضل من اله و فضل الله لا يعطى لعاص

«به وکیع (که یکی از علما بود) از بدشانسی خود شکایت کردم. او مرا نصیحت کرد که دیگر گناه نکنم. و گفت: علم و دانش موهبتی است از جانب خدا. و این فضل و موهبت به گناهکاران داده نمی شود»

طالب وادی خط می باید که:

1. در تشحیذ ذهن و استقامت طبع مساعی مشکور به تقدیم رساند
2. جدّ بلیغ و جهد مُستطیع فحوای حدیث نبوی (ص) من قرع بابا و لج ولج نصب العین خود سازد
3. عزم و صبر جمیل داشته باشد
4. خانه پاک و محلی خالی باشد
5. ملبّس به لباس نظیف گردد
6. متوجّه به توجه تام شود
7. از کثرت مشق ملول نگردد.



8. رعایت مأكول و مشروب به وجه حسن نماید

9. قطع طمع کند

10. استاد به اصالت و اخلاق حمیده موصوف باشد چه اگر از صفات مذکوره عاری باشد بر وفق سخن شافعی که ابناء الکرام اذا تعلموا تواضعوا و ابناء اللئام اذا تعلموا تکبروا از باد نخوت و غرور او خاطر متغیر شود و از تحصیل مقصود آبی گردد. ولله در من قال:

- به خط و خال گدایان مده خزینه دل به دست شاه وشی ده که محترم دارد
فرموده حضرت رسالت پناه است که : آباؤکم ثلاث: اب و آلدک و اب زوَجک و اب علَمک و خیر الابهاء من علَمک
در ترحیب و تعظیم استاد هیچ دقیقه ای از دقایق شرعی و عقلی مهمل نگذارد و از مضمون
شبان وادی ایمن گهی رسد به مراد که چند سال به جان خدمت شعیب کند
غافل نماند تا او را در خدمت استاد محل تقرب و مباسطت حاصل شود
11. نظر بر حرکات و قلم گردش استاد کند و در استکمال و استحضار احوال خوشنویسی تقاعد و اهمال جایز نشمرد که:
در مذهب طریقت خامی نشان کفر است آری طریق دولت چالاکی است و چستی
12. حرکات به ترتیب و آهستگی و صبر جمیل بکشد.
13. به تحسین هر کس مغرور نگردد که از درجه ترقی باز ماند:
نه زیبا بود نزد کارآگاهان به تحسین شدن شاد چون ابلهان
14. دل به هیچ اندیشه دیگر مشغول نکند
15. بعد عصر و روز جمعه کتابت نکند.
16. دوات و قلمی که قرآن مجید و حدیث نبی به آن نویسد به دیگر کتابات آلوده نگرداند. (تحفه المحبین، صص 103-106).

میرعماد می گوید : بی طهارت مباحث یک ساعت (شیمیل، 1368، ص 70)

4. رساله رسم الخط سلطان علی مشهدی

رساله رسم الخط سلطانعلی مشهدی به خط خود مصنف، یکی از نسخ خطی کتابخانه عمومی م.ا.سالتیکوف شچدرین است. سلطانعلی مشهدی، استاد خوشنویس و معاصر علی شیرنوائی است. در آن دوران مرکز فرهنگی خراسان، شهر هرات، پایتخت دولت تیموری بوده است. سلطانعلی در مشهد رضا به دنیا آمد و شهرتی عظیم در خوشنویسی کسب کرد. به احتمال قوی چیزی از جلوس سلطان حسین بایقرا به تخت سلطنت (873 ه.ق) نگذشته بود که علی شیرنوائی، خوشنویس نامی را به هرات احضار کرد. شور و هیجان حاکم بر هرات و معاشرت با افرادی چون علی شیرنوائی و عبدالرحمن جامی تأثیر فراوان در کار او گذاشت. او به استنساخ نوشته های امیرعلی شیرنوائی و جامی پرداخت. در عمارت و ابنیه آن شهر نمونه هایی از خط خوش او به یادگار است. او به یاری استاد کمال الدین بهزاد- نقاش نامی- و دیگر استادان، شاهکارهای واقعی در خوشنویسی به وجود آورد و در تکامل خط نستعلیق نقش مهمی ایفا کرد. در نتیجه کوششهای وی خوشنویسان ایران و آسیای میانه سبک مزبور را بر سایر سبکها ترجیح دادند. او شیوه ساده و روشن نستعلیق را ابداع کرد و بسیاری از خوشنویسان را تربیت کرد. در



پایان عمر به سال 925 ه. ق عقاید خویش را درباره خوشنویسی و رسم الخط به شکل رساله منظوم درآورد و طی آن از خود و هنر خویش سخن گفت. این تصنیف به خط خود او در شعبه نسخ خطی کتابخانه عمومی (مجموعه درن، 454) نگهداری می-شود. (سلطانعلی، ص 9)

این رساله خطی 15×23 سانتیمتر و محتوی 14+1 برگ است. صفحات نسخه فاقد شماره گذاری است. متن رساله با مرکب در دو ستون، هر ستون دارای 2 سطر به خط زیبای نستعلیق جلی نوشته شده است. عنوان فصول با آب طلا و به رنگ لاجوردی است. کاغذ نسخه ضخیم و اندکی براق است. تجلید و تذهیب رساله با ظرافت و زیبایی به عمل آمده است. صفحات با آب طلا خط کشی شده و حاشیه‌ای از آب طلا دارد. در بالای ظهر صفحه اول عنوان و سرلوحه‌ای با طلا و لاجورد قرار دارد که در یکی از لوزیهای آن امضای مذهب به شرح زیر نوشته شده است: تذهیب کتاب از عبدالله جلال‌الدین. فاصله میان سطور ظهر برگ اول و دوم، تماماً با آب طلاست. و روی زمینه آب طلا گل‌های ریز و پراکنده منقوش است. حاشیه این نسخه به نقوش طلایی بسیار زیبا از پرندگان و جانوران و گیاهان مزین است. جلد این رساله سبز سیر است و به تصاویر حیوانات و طیور عجیب تزیین شده و با حاشیه باریک طلایی از اشکال گلها و برگها منقوش و محاط است. مصنف عنوانی بر آن ننوشت. در برگ اول عنوانی که بعدها نوشته شده به مضمون زیر دیده می‌شود: «رساله ملا سلطانعلی در خط». در برگ 14 کنار آخرین بیت چنین نوشته شده است: کتبه‌المذنب سلطان علی المشهدی. رساله به مثنوی خفیف نوشته شده است و متکلف نیست. قریحه شاعری مصنف سبب گشت که دستور رسم الخط وی تنها به شرح خشک و بی‌روح قواعد خوشنویسی نپردازد، بلکه داستان زنده و هیجان انگیزی از این هنر عالی ارائه می‌دهد.

سلطان علی 22 فصل – محتوی 158 بیت- از رساله خود را وقف شرح هنر حسن خط نموده است. او از طرق و شیوه های نوینی در تهیه لوازم خطاطی سخن گفته است. قاضی نورالله شوشتری در مجالس المؤمنین دو فصل از رساله سلطان علی را آورده است. تنظیم رساله به شکل گفتگوی یک خطاط کهن سال درباره خوشنویسی گواهی است برای استفاده عملی اثر مزبور. دلیل اهمیت عملی بعضی از بخشهای رساله سلطان علی اطلاعاتی است که در ادات‌الکاتب عبدالله بن حسن کوه دیزی دامغانی مندرج است. طبق همه مدارک موجود رساله سلطان علی نخستین اثری بوده که مسائل نظری و فنی خط نستعلیق یکجا در آن مورد بحث قرار گرفته است. رساله سلطانعلی تأثیر فراوان در رساله آداب‌المشق میرعماد قزوینی، خوشنویس معروف نیمه دوم قرن دهم ه. داشته است. جهان بینی وی و عقایدش را راجع به حسن خط و نقش خوشنویس منعکس می‌کند و بخش ویژه ای در فن و هنر خوشنویسی دارد. تلفیق این دو بخش، رساله را به صورت منبع بی‌مانند هنر خطاطی درآورده است. (سلطان علی)

4-1. فصل اول: ستایش باری تعالی:

ای قلم تیــــز کن زبان بیان بهر حمد خدای هر دو جهان
آن خدایی که آفــــریده قلم زان قلم حرف صنع کرده رقم

(سلطانعلی، 21)

4-2. فصل دوم: مدح حضرت رسول(ص):

مصطفی را که فیض از مولیست حاجت خواندن و نوشتن نیست



(سلطانعلی، 21)

3-4. فصل سوم: مدح حضرت علی(ع):

مرتضی اصل خط کوفی را کرد پیدا و داد نشو و نما

(سلطانعلی، 22)

به روایت معتبر حضرت علی (ع) نخستین فردی بود که به شیوه‌ای شخصی خط معروف به کوفی را نوشت. و خوشنویسان بعدی شجره‌نامه خود را به آن حضرت می‌رسانند. همان‌گونه که سلطانعلی مشهدی اشاره کرده است: «شهرت قلم من مرهون نام علی (ع) است». (فرید، 1374، ص 36).

4-4. فصل چهارم: حسن خط:

سلطانعلی می‌گوید که غرض مولا از خط که فرمود: «عَلَيْكُمْ بِحُسْنِ الْخَطِّ فَإِنَّهُ مِنْ مَفَاتِيحِ الرِّزْقِ» (ص 23) چنین است:

1. اصول و صفا و خوبی 2. لفظ و حرف و نقطه

4-5. فصل پنجم:

سلطانعلی در علت نظم می‌گوید: از جوانی به خط عشق می‌ورزیدم. بر سر کوی کم قدم زدمی، تا قلم زدمی (سلطانعلی، 24). انگشت را قلم می‌کردم تا در خیال خود خط بنویسم، اتفاقاً میر مفلسی با التفات به من، دلسوزانه 29 حرف را نوشت و مرا دلشاد کرد. او از ابدال بود و صاحب حال (سلطانعلی، 25). من نیت روزه علی (ع) کردم و قلم مشقم را جلی کردم تا شه در خواب جمال بنماید. تا اینکه شبی خوابی دیدم که خطم را دید، جامه‌ای به من بخشید. سلطانعلی خواب را توضیح نمی‌دهد تا پرده خرد او را کسی ندرد و در حقش گمان بد نبرد.

4-6. فصل 6: بیان سن و اوقات:

سنه عمر چون به بیست رسید خط سودا ز صفحه‌ام بدمید

(سلطانعلی، 26)

روز تا شام در مدرسه بدون وسوسه مشق می‌کردم و خواب و خوراک کنار گذاشتم. تا آنجا که با صدق تمام روزه بودم. شبها سر بر آستان روضه رضا می‌سودم و پس از آن به سوی مادر می‌رفتم و به جان کمر بسته خدمت او می‌شدم و او را هرگز نمی‌آزردم. پدرم نیز از این عالم سفر کرده بود، هفت ساله بودم که پدرم در چهل سالگی از ما جدا شد. من لایق وصف تقوی و پرهیزکاری این دو نیستم.

4-7. فصل 7: تعلیم و تعلّم:

سلطانعلی می‌سراید که چون شهره مشهد شدم مه‌رخان سیم‌دقن، از ترک و تازیک نزد من به تعلیم خط پرداختند. چشم سر را بستم و چشم سر را باز کردم زیرا چشم سر عیب‌بین و معیوب است.

4-8. فصل 8:

او می‌گوید: ترک مدرسه کردم و به کنج خانه رفتم و با سوز سینه گفتم که از لوح دل نقش خط را بشویم یا اینکه آنچنان کنم که آن را به جان بجویند. تا اینکه مثل قلم کمر بستم به مشق و از یار و رفیق بریدم تا آخر الامر توفیق یافتم.

4-9. فصل 9:



تأویل «الخط مایقراً»: اشاره به خط نیکو دارد که چشم را روشن کند؛ زیرا خط بد دیده را گلخن می‌کند. (سلطانعلی، ص 28)

10-4. فصل 30

در تعیین اوقات و سلوک کاتب است:

داند آنکس که آشنای دل است	که صفای خط از صفای دل است
خط نوشتن شعار پاکان است	هرزه گشتن نه کار پاکان است

(سلطانعلی، ص 42)

باباشاه می‌گوید: صفا حالتی است در خط که طبع را مسرور و مروح و چشم را نورانی می‌کند و بی‌تصفیه قلب تحصیل آن نتوان کرد، اما شأن حالتی است که چون در خط موجود شود، کاتب به تماشای آن مجذوب و از خستگی فارغ شود. (فضایلی، 1370، ص 106)

11-4. فصل 31: فی التمثیل:

سلطانعلی جهت لزوم انزوا می‌گوید: مرتضی شاه اولیا، انزوا را شعار خود ساخته بود تا لحظه‌ای از گفت‌و شنود رهایی یابد. او غالباً کتابت مصحف می‌کرد تا خط به خاطر آن عزت یافت. و گرنه در دوران خواجه دو سرا، او از جهاد و جنگ فارغ نبود.

ور نه در عهد خواجه دو سرا کی بدی فارغ از جهاد و غزا

(سلطانعلی، ص 43)

12-4. فصل 32: فی بیان الواقع:

زبده‌الکتاب خطاب به خودش می‌گوید که گفته پیر را بشنو و خاموش شو. عمری را کاغذ سفید سیاه کردی، ولی دلت آگاه نشد. پس ترک تعلیم و تعلم کن و از کلام پیر بهره گیر. در زمانی که موی سیاه تو سفید شده و از زندگی قطع امید کرده‌ای، نامه عمرت را بخوان. چون حقوق استادی ندیده‌ای، داد تعلیم را داده‌ای. پس از کاغذ و دوات و قلم بگذر.

(سلطانعلی، ص 44)

13-4. فصل 33:

سلطانعلی در خاتمه می‌گوید: عمرت به 84 رسیده و قوه عقل و تمیز را از دست داده‌ای؛ هرچند در جوانی هم چنین نبود. از بلای شوم فرنگ، از رنج آبله لنگ شده بودم و با این رساله خواستم که حالت خود و ملالت خویش را به قلم آورم.

خسته دل وز قوی نمانده اثر	نتوان گفت شعر از این بهتر
خامه در مشهد خراب ییاب	اوفتاده خرابتر از خراب

(سلطانعلی، ص 45)

14-4. فصل 34:

او می‌گوید: اتمام نظم این نامه، سال 920 است. در ماه نخست اول سال، قال و مقال پایان یافت. در شرح آداب خط به اندازه توان بیان کردم و هنر و عیب را آشکار نمودم. اما خوش به حال آنکه عیب دیگران را بیوشد.



نه که سر خیل عیب کوشانند
بالتّبی و اله الامجاد

(سلطانعلی، ص 46)

ای خوش آنان که عیب پوشانند
حق نگه دار عیب پوشان باد

سلطانعلی مشهدی می گوید:

خلق را مونس و انیس شوی
عالمی پر ز نام خود سازی
وین به عهد شباب باید کرد
زین عمل روز و شب نیاودن
وز ره حرص و آز برگشتن
بازگشتن به سوی اکبر چیست
هیچکس را بدان نیازاری
کز دل آزار حق بود بیزار
بی طهارت مباش یک ساعت
از دروغ و ز غیبت و بهتان
کز حسد صد بلا رسد به جسد
صفت ناخوش اختیار مکن
پاک گردید، گشت پک نویس
که صفای خط از صفای دل است
هرزه گشتن نه کار پاکان است

(سلطانعلی، ص 42)

ای که خواهی که خوشنویس شوی
خطه ی خط مقام خود سازی
ترک آرام و خواب بـاید کرد
سر به کاغذ چو خامه فرسودن
ز آرزوهای خویشتش بگذشتن
تا بدانی جهاد اصغر چیست
آنچه با خود روا نمی داری
دل میازار گفتمت زنهار
ورد خود کن قناعت و طاعت
همه وقت اجتناب واجب دان
از حسد دور باش و اهل حسد
حیله و مکر را شعار مکن
هرکه از مکر و حیله و تلبیس
داند آن کس که آشنای دل است
خط نوشتن شعار پاکان است

اگر می خواهی خطه خط را مقام خود بسازی و عالمی را پر از نام خود کنی، چنین عمل کن:

- 1- ترک آرام و خواب در عهد شباب
 - 2- سر به کاغذ چو خامه فرسودن در شب و روز.
 - 3- از آرزوها بگذر
 - 4- از حرص و آز برگرد
 - 5- جدل کردن با نفس بد.
 - 6- آنچه برای خود روا نمی داری، برای دیگران روا مدار.
 - 7- دل کسی را میازار، زیرا حق از دل آزار بیزار می گردد.
 - 8- قناعت و طاعت را ورد خود ساز.
- هیچکس را بدان نیازاری



- 9- یک لحظه هم بی طهارت مباش.
 - 10- از دروغ و غیبت و بهتان اجتناب کن.
 - 11- از حسد و اهل حسد دور باش.
 - 12- حيله و مکر را شعار خود مساز.
 - 13- صفت ناخوش اختیار نکن
 - 14- پاک نویس کسی است که از مکر و حيله و تلبیس پاک گردد.
 - 15- خط نوشتن شعار پاکان است.
 - 16- گوشه انزوا اختیار کن
 - 17- صفای دل داشته باش.
- استادان متقدم معتقد بودند که خطی که به مرتبه عالی تر و امتیاز کمال و دارای صفا و شأن باشد، بی صفای دل امکان ندارد (مشهدی، 2536، ص 42)
- بابا شاه می گوید: صفا حالتی است در خط که طبع را مسرور و مروح و چشم را نورانی می کند و بی تصفیه قلب تحصیل آن نتوان کرد، اما شأن حالتی است که چون در خط موجود شود، کاتب به تماشای آن مجذوب و از خستگی فارغ شود. (فضایلی، 1370، ص 106)
5. ابیات حکمت آموز و اخلاقی در میان منظومه:
1. دوری از حرص و آز:

وز ره حرص و آز برگشتن	زارزوهای خویش بگذشتن
-----------------------	----------------------

 (سلطانعلی، 42)
 2. جدال با نفس:

نفس بد کیش را زدن گردن	نیز با نفس بد جدل کردن
------------------------	------------------------

 (سلطانعلی، 42)
 3. دوری از دروغ و غیبت و بهتان:

از دروغ و زغیبت و زبھتان	همه وقت اجتناب واجب دان
--------------------------	-------------------------

 (سلطانعلی، 42)
 4. پرهیز از مکر و حيله و تلبیس:

صفت ناخوش اختیار مکن	حيله و مکر را شعار مکن
----------------------	------------------------

 (سلطانعلی، 42)
 5. چشم سر، عیب بین است:

چشم سر هر چه دید محبوب است	چشم سر عیب بین و معیوب است
----------------------------	----------------------------

 (سلطانعلی، 27)



6. دوری از حسد و حسود:

از حسد دور باش و اهل حسد کز حسد صد بلا رسد به جسد

(سلطانعلی، 43)

نتیجه:

از جمله آداب معنوی خوشنویسی در تحفه المحبین می توان موارد زیر را ذکر نمود:

1. دوات و قلمی که قرآن مجید و حدیث نبی به آن نویسد به دیگر کتابات آلوده نگرداند
 2. قطع طمع کند
 3. استاد به اصالت و اخلاق حمیده موصوف باشد
 4. در ترحیب و تعظیم استاد هیچ دقیقه ای از دقایق شرعی و عقلی مهمل نگذارد
 5. به تحسین هر کس مغرور نگردد که از درجه ترقی باز ماند
 6. دل به هیچ اندیشه دیگر مشغول نکند
 7. عزم و صبر جمیل داشته باشد
 8. در تشحیذ ذهن و استقامت طبع مساعی مشکور به تقدیم رساند
- سلطانعلی مشهدی هم آداب زیر را بر می شمارد:

1. روزه با صدق تمام
2. زیارت آستان روضه رضا
3. دیدار مادر و کمر بستن به خدمت او و نیاززدنش
4. دوری از حرص و آز
5. جدال با نفس
6. دوری از دروغ و غیبت و بهتان
7. دوری از حسد و حسود
8. چشم سر، عیب بین است
9. پرهیز از مکر و حيله و تلبیس

منابع و مأخذ

1. قرآن
2. نهج البلاغه فیض الاسلام
3. اعتماد مقدم، علیقلی و دیگران، (1383)، خط خوش فارسی، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
4. الهی قمشه‌ای، حسین (1377)، کیمیا، انتشارات روزنه، صص 7-13.
5. امیر خانی، غلامحسین، (1372)، آداب الخط، انجمن خوشنویسان ایران.



6. انجمن خوشنویسان ایران، (1364)، مرقع رنگین، انتشارات انجمن خوشنویسان.
7. -----، (1368)، یادنامه کلهر، انتشارات انجمن خوشنویسان.
8. بابا شاه اصفهانی: آداب المشق، به کوشش محمد حسین سمسار.
9. بیانی، مهدی، (1363)، احوال و آثار خوشنویسان (1-2)، تهران، انتشارات علمی.
10. جامی، عبدالرحمن، (1363)، اربعین جامی، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی.
11. حسینی نجومی، مرتضی، (1366)، عرفان هنری انسان، تهران: دانشکده صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران،
12. سراج شیرازی، یعقوب بن حسن، (1997م)، تحفه المحبین، میراث مکتوب.
13. سرمدی، عباس 1379، (دانشنامه هنرمندان ایران و اسلام، تهران، هیرمند.
14. شیمیل، آن ماری، (1368)، خوشنویسی و فرهنگ اسلامی، ترجمه دکتر اسدالله آزاد، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی.
15. فرید، دلیو، (1374)، هنرهای ایران، ترجمه پرویز مرزبان، فرزاد روز.
16. فضایی، حبیب الله، (1370)، تعلیم خط، تهران، سروش.
17. فلسفی، امیر احمد، (1368)، نگاهی به ترکیب در نستعلیق، تهران، انجمن خوشنویسان ایران.
18. قلیچ خانی، حمید رضا: رسالاتی در خوشنویسی، مقاله اصول و قواعد خطوط سسته، نوشته فتح... سبزواری، انتشارات روزنه.
19. مشهدی، سلطانعلی، (2536)، رساله منظوم خوشنویسی، به کوشش کریم کشاورز، انتشارات پیام.
20. موسوی، سید علی (1357)، احوال و آثار صائین الدین ترکه اصفهانی، ج 1، تهران.
21. میرعمادالحسنی سیفی قزوینی، (1352 ش)، رساله آداب المشق، به خط استاد کیخسرو خروش، انجمن خوشنویسان ایران.
22. نصر، حسن، (1381)، هنر و معماری: هنرهای تجسمی، پیام روحانی خوشنویسی در اسلام، شماره 19